

سری جدید کتاب‌های

حدیث باب عاشورا (۱۸)

آدینه انتظاری

گلچین غزل، دوبیتی و رباعی‌های مه‌دوی، عاشورایی، فاطمی
به انضمام غزل‌های دفاع مقدس

السلام علیک یا اباصالح

مه‌دی شعبانی مه‌ردرانی

همراه با سی دی سبک‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آدینه‌ی انتظنا

حدیث باب عشق ۱۸

گلچین غزل؛ دوبیتی و رباعی‌های مهدوی عاشورایی فاطمی
به انضمام غزل‌های دفاع مقدس



با مساعدت و همکاری سازمان بسیج هنرمندان سپاه علی بن ابیطالب قم

تهیه و تنظیم: مهدی شعبانی مهردرانی

همراه با سی دی سبک‌ها

شعبانی مهردرانی ، مهدی ، ۱۳۶۷ - گردآورنده.

آدینه‌ی انتظار / تهیه و گردآوری مهدی شعبانی مهردرانی . قم :
خردآذین ، ۱۳۸۸.

۹۶ ص . + یک لوح فشرده . - (حدیث باب عشق ؛ ۱۸)

ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۱-۰۶-۸ : ۱۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

۱ . شعر مذهبی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها . ۲ . شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها .
۳ . مهدویت - انتظار - شعر - مجموعه‌ها . ۴ . جنگ ایران و عراق ، ۱۳۵۸-۱۳۶۷ - شعر -
مجموعه‌ها .

الف . عنوان .

۸۳۱-۶۲/۱۶۱

۴۱۹۳/۷ ش pir

شناسنامه‌ی کتاب

| | |
|--------------------|------------------------------------|
| نام کتاب: | آدینه‌ی انتظار (حدیث باب عشق ۱۸) |
| مؤلف : | مهدی شعبانی مهردرانی |
| ناشر: | انتشارات خرد آذین |
| لیتوگرافی: | نویس (۷۷۴۶۴۵۳) |
| نوبت چاپ: | اول / پاییز ۸۸ |
| تیراژ: | ۵۰۰۰ نسخه |
| قطع و تعداد صفحات: | جیبی / ۹۶ صفحه |
| قیمت: | ۱۰۰۰ تومان |
| شماره شابک | ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۱-۰۶-۸ |

با همکاری سازمان بسیج هنرمندان سپاه علی بن ابیطالب قم

مرکز پخش: حدیث باب عشق ۰۹۱۲۷۵۱۶۲۵۴

مقدمه:

با توجه با استقبال پر شور مردم عزیز ایران به خصوص مادحین و ذاکرین ابا عبدالله الحسین علیه السلام از سری کتاب‌های حدیث باب عشق که تا شماره ۱۷ رسیده بود و بنا به دلایلی ادامه‌ی چاپ آن از سال ۱۳۸۴ متوقف شده بود؛ بنا به اصرار مادحین عزیز و دوست بسیار عزیز و گرامی‌ام جناب آقای مهدی شعبانی؛ مبنی بر ادامه دار کردن این مجموعه کتاب‌ها؛ تصمیم بر این شد که از این به بعد چاپ این سری کتاب‌ها بعد از گذشت چهار سال توقف؛ دوباره از سر گرفته شود تا بتواند گامی هر چند کوتاه در مجالس اباعبدالله الحسین بردارد.

اولین شماره این کتاب بعد از چهار سال وقفه که آدینه‌ی انتظار نام دارد؛ شامل غزلیات؛ دوبیتی‌ها و رباعی‌های مهدوی عاشورایی و فاطمی می‌باشد که می‌تواند

در ماه‌های محرم و صفر و ایام فاطمیه مورد استفاده عزیزان مداح و

سخنران قرار بگیرد. در ضمن در این کتاب تعدادی از اشعار پایان مجلس درباره امام زمان قرار داده شده است همراه با سی دی سبکها که تقریباً همان طور که در غالب هیئت‌های ایران مرسوم است که اول و آخر مجلس از حضرت حجت مدد می‌جویند؛ تا عزیزان مداح اشعار بیشتری برای پایان مجلس در دست داشته باشند و دیگر خلأیی در این مورد نداشته باشند.

پیشنهادها و انتقادهای سازنده خود را با درمیان بگذارید.

و من الله التوفیق

جوار کریمه اهل بیت

ذیقعدہ ۱۴۳۰

غزلیات

غزلیات اهل محبت

بیا که بی تو دلم سخت زار و غمگین است
بیا که بار جدایی عجیب سنگین است
بدون بودن تو لحظه‌های من تلخ است
بیا که زندگی‌ام با تو سبز و شیرین است
در این دیار همه طالب ظهور تواند
که کوچه کوچی این شهر غرق آذین است
اگر چه بردن نام تو سر بلندم کرد
ولی سرم ز گنه در بر تو پائین است
کجا روم؟ چه کنم؟ با که درد خود گویم؟
جدایم از تو و از چه سزای من این است؟!
کسی که عشق نوزد به نام نامی تو
به قول اهل محبت چقدر بی دین است
« محمد حسن بیات لو »

از عشق نگویم دگر از عشق نگویم
در کلبه ویرانه دگر عشق نجویم
آری همه دم گفت از این واژه بی رحم
پنهان شده در عمق دلش رحم نپویم
من رفته بدم راه، ز گرد رخ پر ابر
اما چه کنم گرد گرفته همه رویم
عشاق ز میخانه چه مستانه بروند
آنان چو به یک حادثه آیند بسویم
نوشتیدم از آن باده معشوق که هر دم
بر باد دهد پود و همی تار بسویم
این گل، گل عشق است که رویده به قلبم
من عطر گل عشق به والله نبویم
گمگشته عشق دگران بودم و هرگز
آگاه نبودم که خودم عاشق اویم
عادت شده اینگونه سخن گفتنم ای دوست
سیمای دلم بود همی خُلقم و خویم
در میکرده عشق دگر باره نگویم
کز عشق نگویم دگر از عشق نگویم

عشاق اگر لقای تو را آرزو کنند
باید ز خون خویشتن اول وضو کنند
کفر است در شریعت و آیین عاشقی
از دوست غیر دوست اگر آرزو کنند
بعد از هزار سال ز خاک شهید عشق
یابند بوی خون اگر آن خاک بو کنند
زخم خدنگ تو بهبودیش مباد
گر جز به تار طره‌ات او را رفو کنند
ترسم اسیر و عاشق و شیدای خود شوی
گر با جمالت آینه را روبرو کنند
هر موی من ز زلف تو دارد شکایتی
کو فرصتی که شرح غمت مو به مو کنند...

مهدی ام

مرا امام انس و جان گفته‌اند
وارث خون شهدای، مهدی‌ام
خون خدا جد نکوی من است
عموی من ماه بنی هاشم است
عموی من حسین را یار بود
عموی من تا که به تن داشت دست
عموی من صورت نورانی‌اش
دو چشم او دو چشمه‌ی اشک بود
حیف که بند دلش از هم گسیخت
حیف که چشمش هدف تیر شد

مهدی صاحب الزمان گفته‌اند
منتقم خون خدا مهدی‌ام
حضرت عباس عموی من است
عموی من کرامت دائم است
خادم و سقا و علمدار بود
چشم ز یاری امامش نبست
شسته شده ز خون پیشانی‌اش
تمام ثروتش همان مشک بود
تمام آبروش بر خاک ریخت
دو دست او جدا ز شمشیر شد

« حاج غلامرضا سازگار »



سر راه تو نشستم به تمنای نگاهی
چه شود عاقبتم را ز خدا خیر بخواهی
« سالک برگ بی » خوانده‌ام و درس گرفتم
که مرا داده‌ای از روز ازل فیض پناهی
با لباسی که برای غم جد تو پوشم
با همین رنگ سیاهش ز دلم رفته سیاهی
آمدم تا که بگویم سر یارم به سلامت
تسلیت بر تو بگویم هم‌ره ناله و آهی
گر نگاه تو نباشد به خدا هیچ نماند
نه امانی نه قوامی نه ثباتی و سپاهی
عزت عشق عیان است در این ماه حسینی
چه شود امر فرج را ز خدا خود تو بخواهی
« جواد حیدری »



یا مهدی

امیر خانه به دوش غریب یا مهدی

بقیه الله و خیر الحیب یا مهدی

برای درد دل شایعه، دل زهرا

تویی تو مرهم و خیر الطیب یا مهدی

ز بس که خار گناهان به چشم دارم

ز روی ماه توأم بی نصیب یا مهدی

ولی برای ظهورت همیشه می خوانم

دعا و آیه‌ی امن یجیب یا مهدی

دعای من این است تا بیایی تو

و بشنوم ز تو فتح غریب یا مهدی

دعای من این است گر بیایی تو

خدا دهد به تو صبر و شکیب یا مهدی

چو صبح و شام خون گریه می‌کنی مولا

برای زینب و شیب الخضیب یا مهدی

به فدای قدمت

ای گل عالم خلقت، به فدای قدمت

منجی عالم و آدم، به فدای قدمت

ما دعا گوی توایم و تو دعا گوی همه

ای ز تو فیض دمام، به فدای قدمت

سایه‌ی رحمت ولطفت که بود فیض

نشود از سر ما کم، به فدای قدمت

باز هم ماه محرم شد و هر جا برپاست

خیمه‌های غم و ماتم، به فدای قدمت

ما به همراه تو این ماه سیه می‌پوشیم

ای عزادار محرم، به فدای قدمت

کاش امشب قدم از لطف و کرم

به روی دیده‌ی ما هم، به فدای قدمت

دل به یاد تو گهی سهله و گاهی

می‌زند خیمه‌ی ماتم، به فدای قدمت

این روزها

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| من ز خود بیگانه‌ام این روزها | کلبه‌ای ویرانه‌ام این روزها |
| هست روی شانه‌ام این روزها | بار سنگین جدائیهای عشق |
| شمع بی پروانه‌ام این روزها | قله آتشفشان حسرت‌م |
| مرغکی بی دانه‌ام این روزها | گوئیا گم کرده‌ای دارم هنوز |
| پر شده پیمان‌ام این روزها | از می هجرانت ای مهدی فقط |
| روشنای خانه‌ام این روزها | یاد روی توست ای صاحب الزمان |
| بی تو من دیوانه‌ام این روزها | باز می‌گویم بیا ای بهترین |

(احمد حسین پور علوی)



فرهنگ انتظار

آقا بیا که جوصله از سر فراتر است
 دیگر حیات و مرگ ز هجرت برابر است
 این جاده‌ی فراق چه بی انتها شده
 دل‌های خسته از ره دور مکدر است
 غیر از امید، توشه‌ی دیگر نمانده هیچ
 هر چند دست لطف تو بالای هر سر است

دیگر دری به دلم وا نمی‌کنی
با این که درب وصل تو نزدیک هر در است
ماییم و غیبت تو و فرهنگ انتظار
این بهترین جهاد به هر صحن و سنگر است
هر نیمه شب سلاح دعا روی دست ماست
در انتظار صبح تو هر دیده‌ای تر است
یک گام تا ظهور تو افزون نمانده است
زیرا جهان پر از ظلم قوم کافر است
تنها نه قلب شیعه تو را آرزو کند
عالم به ذکر مهدی آل پیمبر است
ای سینه‌ی تو وارث غم‌های اهل بیت
دیده به راه مقدم تو آل کوثر است
آماده‌ی اطاعت و فیض شهادتیم
باز آ که شیعه پیرو فرمان رهبر است
وقتی که بوی روضه‌ی عباس می‌رسد
گویا حضور حضرت جانان میسر است

شنیدم

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| شنیدم عطر و بوی یاس داری | شنیدم عاشقی احساس داری |
| از این خیل نمک نشناس داری | شنیدم یک دل پر درد مولا |
| به زهرا مادرت حساس داری | شنیدم غیرتی مانند حیدر |
| از اعمال و گناه ناس داری | شنیدم دیده‌های خونبار مولا |
| برای دشمن خناس داری | شنیدم ذوالفقار مرتضی را |
| پذیرایی زر و الماس داری | شنیدم دوستداران علی را |
| زهرا مادرت دسداس داری | شنیدم یادگاری بین خانه |
| به سر سربند یا عباس داری | شنیدم جمعه‌ی روز ظهورت |



وعده دادند

وعده دادند که فریاد رسی می آید
 بهر مظلومی ما ، دادرسی می آید
 و بگفتند که در پاسخ « هل من ناصر »
 ذوالفقار آید و فریاد رسی می آید
 بعد از این وعده که دادند مرا روز ازل
 همه دم چشم به راهم ، جرسی می آید

من به حافظ زده ام فال و جوابم آمد

غم مخور عاقبت از راه ، کسی می آید

با خدا عهد من این است ، خدا می داند

دست از او نکشم ، تا نفسی می آید .

(ابراهیم گائینی)

دلیل این همه غیبت

دلیل این همه غیبت کجاست ای مولا

بگو که این همه دوری رواست؛ ای مولا

نظاره کردن آن چهره‌ی دل آرایست

تمام حاجت این بینواست ای مولا

ز کوچه‌ی دل من ماه من شبی بگذر

که خاک پای تو چون توتیاست ای مولا

گناه بین من و تو جدایی افکنده

دل من همیشه به یاد شماست ای مولا

به یاد غربت جدت همیشه می‌گیرم

دل من اسیر غم کربلاست ای مولا

« محمد حسن بیات‌لو »

...دوست دارم

از روزها من جمعه‌ها را دوست دارم

این جمعه‌های آشنا را دوست دارم

هر صبح جمعه ندبه می‌خوانم برایت

از کودکی این لحظه‌ها را دوست دارم

تاریخ بدو غیبتت را یاد داری؟

از آن زمان است من شما را دوست دارم

امروز و فردا می‌کنم شاید بیایی

حتی همین تردیدها را دوست دارم

شبهای جمعه تا سحرگاهش کجایی؟

کربوبلایی؛ کربلا را دوست دارم

بین دعاهایی که می‌خوانم برایت

« آقا بیایا؛ آقا بیایا » را دوست دارم

« محمد حسن بیاتلو »



شهرمان بی تو ملال انگیز است
کاسه‌ی صبر همه لبریز است
آسمان دلمان بارانی
فصل‌ها مان همگی پاییز است
سال‌هایی که نبودید هزار
عمر ماها به خدا نا چیز است
فال حافظ زدم و در گوشم
عاقبت آمدنت آویز است...

صبح آرزو

دل در شبان زلف به زنجیر می‌کنی
ای صبح آرزو، چه شده؟ دیر می‌کنی!
از شهر عقل چون گذری با نسیم یار
کوچه کوچی عشق را فراگیر می‌کنی

کافر نماندت کہ بہ اسلام آوری

اینسان کہ تو در دل تاثیر می کنی

اول ز دشمنان علی انتقام گیر

دستی اگر بہ قبضہی شمشیر می کنی

آمد محرم و تو سراغم نیامدی!

با من بگو کہ باز چه تدبیر می کنی؟

ای دل، قیام قامت آن یار غائب است

کز آن بہ روز واقعہ تعبیر می کنی

«جواد محمد زمانی»



معراج دل

ای در تو درخشنده، صد آیت رحمانی
یک صبح طلوع کن تو، از مشرق پنهانی
موجم، سر خود کوبم، بر صخره‌ی داغ داغ
در این شب بارانی، در این تب طوفانی
شد کعبه سیه پوشت، مکه شده خاموشت
مانده حجرالاسود، در سر به گریبانی
بال ملکوتم را، پرواز تو هستی تو
معراج دلم گُل کن، با نغمه‌ی قرآنی
خواهیم به قربانت، جان، در عوض نانت
یک بار اگر ما را، بر سفره تو بنشانی
هر چند که داند او، این واقعه مو به مو
کی خاطر ما جمع است، در شرح پریشانی
«جواد محمد زمانی»

... بیا

به هاتفی که تو را می‌دهد نوید بیا
به لحظه‌ای که صدایت توان شنید بیا
به آن سحر که صبا عطر یاس می‌آورد
همان سحر که بلرزد دلم چو بید بیا
به آن طلوع که از شرم چهره‌ات خورشید
شود به پشت دوصد کوه ناپدید بیا
به لحظه‌ای که در آن کوچه مادری تنها
به جستجوی پسر دست می‌کشید بیا
به دختری که در آن گیر و دار آتش و خون
برهنه پا پی‌ناقه می‌دوید بیا
به آن شبی که به گهواره، شیر خوار عشق
ز تشنگی سر انگشت می‌مکد بیا
تو را به لحظه برخورد تیر و مشک قسم
به ناامیدی سقای ناامید بیا

«حاج سید محسن حسینی»



... درمان ندارد

کویر دلم شوق باران ندارد

فصول غم من بهاران ندارد

به امید دیدار روی تو ای گل

دو چشمم به جز گریه مهمان ندارد

به شوق گل روی تو زنده هستم

حیات بدون گل امکان ندارد

برای وصال تو از جان گذشتم

رسیدن به تو راه آسان ندارد

تو معنای عشقی تو نور خدایی

دلم جز به عشق تو ایمان ندارد

نگاهم به جز دست جود آفرینت

ز درگاه کس چشم احسان ندارد

غم هجرت آخر مرا می کشد چون

غم هجر تو راه درمان ندارد

« احمد حسین پور علوی »



... گه کربلایم

من نگویم از شمایم ، لیک عمری با شمایم

سائلی بودم شما دادید جا در این سرایم

در میان آشنایان بوده ام نا آشنایی

کرده احساس شما با آشنایان آشنایم

بر در این خانه از لطف شما دارم سیمت ها

کاسه لیسم ، خاک بوسم ، سائلم ، عیدم ، گدایم

روز اول عاشقم کردید و دل بردید از من

با عنایات شما ، تا روز آخر با شمایم

بند بندش را جدا سازم زهم با تیغ اهم

هر که خواهد از تولای شما سازد جدایم

کرده عمری گردنم عادت به زنجیر محبت

وای اگر فردا کنید ای آل پیغمبر رهایم

دل به دنبال شما و من به دنبال دل استم

خانه بردوش شما گشتم نمی دانم کجایم

در مقام گوشه گیری کرده ام سیر جهان را

گه مدینه، گه نجف، گه سامره، گه کربلایم

گاه گرد کعبه می گردم، گهی در کاظمینم

گاه در خاک خراسان، آستان بوس رضایم

گاه بر دور سر مهدی زند پر مرغ روحم

گاه مجنون خیال آن جمال دلربایم

«میثم» آلوده دامانم که از لطف و کرامت

مهر آل الله را کردند از اول عطایم

رنگ تغزل

ساعات عمر من همگی غرق غم گذشت

دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت

مانند مرده ای متحرک شدم، بیا

بی تو تمام زندگی ام در عدم گذشت

می خواستم که وقف تو باشم تمام عمر

دنیا خلاف آنچه که می خواستم گذشت

دنیا که هیچ، جرعه ی آبی که خورده ام

از راه حلق تشنه ی من مثل سم گذشت

بعد از تو هیچ رنگ تغزل ندیده ایم

از خیر شعر گفتن حتی قلم گذشت

تا کی غروب جمعه بینم که مادرت

یک گوشه بغض کرده، که این جمعه هم گنشت

مولا شمار درد دلم بی نهایت است

تعداد درد من به خدا از رقم گذشت

حالا برای لحظه ای آرام می شود

ساعات خوب زندگی ام در حرم گذشت

(سید حمید رضا برقی)

راه تو باز است

ره از همه جا بسته ولی راه تو باز است

عالم همه را بر در تو روی نیاز است

دارم گله از زلف تو بسیار ولیکن

گر باز نمایم سر این رشته دراز است

ارباب بصیرت همه دانند که محمود

کُحل بصرش خاک کف پای ایاز است

هر چند نِیم لایق بخشایشت اَمّا

چشم طمعم بر در احسان تو باز است

خود قبله و چشم سیه ات قبله نما شد

و آن طاق دو ابروی تو محراب نماز است

از هر دو جهان قبله ی کویِ تو گزیدیم

رو سوی تو داریم که بهتر ز حجاز است

چشم تو به هر بی سر و پا بر سر لطف است

جز با منِ دل خسته که پیوسته نیاز است

دیگر مزن آتش به دلِ زار «وفایی»

کز آتش رخسار تو در سوز و گداز است



روز فردا

آن که حرفش همیشه در فرداست

مثل روز ظهور خود زیباست

وقتی آمد تو خوب می‌فهمی

در چه جایی جزیره‌ی خضر است

او همان امتداد کوثر نواب

او همان راز لیل اله الاسراست

ظاهرش ساده و همه فهم است

باطنش در تجرد عنقاست

اصل او ریشه در خدا دارد

آخرین فرع ساقه‌ی طوباست

چشم او قاب صورت نیلی

عکس تابوت بانویی تنهاست

دستها را به حرف می‌آرد

خصلتش مثل محشر کبراست

خیمه‌ی سینه‌ی عطش‌ناکش

داغ‌دار همیشه‌ی عاشورا است

روح او مثل یک قاصیده‌ی بلند

اسم او مثل یک غزل کوتاست

پشت این پنجره چه می‌گذرد

کوچه‌انگار حجم یک غوغاست

انتظاری دوباره می‌گرید

یا صدای سکوت این شب‌هاست

می‌پرد پلک چشم‌های همه

می‌زند در؛ که مهمان شماست؟

« رضا جعفری »



بساط دل

تا که به سوی تو آیم، نشانه نیست؟

یک رهنمای راه بلد در زمانه نیست

اذن دخول روضه‌ی ارباب نام توست

صاحب عزا به جز تو در این آستانه نیست

آرامشی که هست مرا بین روضه است

جز هیئتت برای دلم آشیانه نیست

با کمترین بهانه بگیری تو دست ما

ای وای! در بساط دلم یک بهانه نیست

هر قفل را کلید ادب باز می‌کند

غیر از ادب که نور در این صحن خانه نیست

آقایا که بی تو گنه‌کارتر شدم

جز لطف چشم تو مددی در میانه نیست

آخرین مسافر

این جمعه هم گذشت تو اما نیامدی
خورشید خانواده‌ی زهرا نیامدی
از جاده‌ی همیشه‌ی چشم انتظارها
ای آخرین مسافر دنیا نیامدی
صبحی کنار جاده تو را منتظر شدیم
اما غروب آمد و آقا نیامدی
از ناز چشم‌های تو اصلاً بعید نیست
شاید که آمدی، گذر ما نیامدی
امروزمان که رفت، چه خاکی به سر کنیم؟
آقای من اگر زد و فردا نیامدی؟
فرصت بهانه‌ایست که پاکیزه‌تر شویم
تا روبرویمان نشدی تا نیامدی
یابن الحسن بیای قنوتمان وظیفه است
دیگر به ما چه آمده‌ای یا نیامدی؟

خلوت

هر صبح می‌کنم به ظهورت دعا، بیا
ای آشنای خلوت هر آشنا، بیا
هر پنجره به سوی شما موج می‌زند
ای روح پر تلاطم دریا، بیا بیا
از ذوالفقار پاک نما آن غبار را
یعنی ستاره‌ی سحر مرتضی، بیا
ای در تو زنده تا به ابد صبر فاطمه
آقا به جان ناله‌ی خیر النساء بیا
دریاب با تصدقی این مستمند را
ای حضرت کریم، عزیز خدا بیا
از فرط معصیت شده‌ام « تحبس الدعاء »
بنما خودت برای ظهورت دعا، بیا
از قتلگاه ناله‌ی « هل من معین » رسد
ای وارث حسین سوی کربلا بیا
طفالان تشنه حسرت عباس می‌خورند
ای ساقی دوباره‌ی آن خیمه‌ها بیا

سمت ظهور

دیدن روی تو آسوده میسر نشود

این عطا بر من آلوده مقدر نشود

ادبم رنگ ریا دارد و بی اخلاصم

عملم هم دم امر تو دلبر نشود

کار خود می‌کنم و با تو ندارم کاری

چشمم از رنج فراق تو دگر تر نشود

یک به یک می‌رود از کف نعمات ای افسوس

مددی حال من غمزده بدتر نشود

اثر هیئت ارباب بُود بیداری

وای بر آن که از این فیض معطر نشود

هر کسی سمت ظهور تو قدم بردارد

دلش از ظلمت ایام مکدر نشود

گر چه نالایقم اما تو مرا می‌خواهی

بی نگاهت دل من پاک و مطهر نشود

خبر

دلم دوباره خبر می‌دهد ظهور تو را

بدون فاصله حس می‌کنم حضور تو را

به من نگو که نرفته چگونه باز آید

مسیر جاده خبر می‌دهد عبور تو را

کدام آینه در این زمانه ناقص نیست؟

که خوب جلوه دهد انعکاس نور تو را

شبی به سینه‌ی طوفانی‌ام به صید بیا

مگر کخ لمس کنم رشته‌های تور تو را

من از زیارت ناحیه خوب دانستم

شکسته است کسی شیشه‌ی غرور تو را

خورشید تازه

ای آخرین توسل سبز دعای ما

آیا نمی‌رسد به حضورت صدای ما

شنبه دوباره شنبه دوباره سه نقطه چین

بی تو چه زود می‌گذرد هفته‌های ما

در این فراق تا که بینی چه می‌کشیم

بگذار چشم‌های خودت را به جای ما

موعود خانواده کی از راه می‌رسی؟

کی مستجاب می‌شود آقا بیای ما؟

کی می‌شود بیایی و از پشت ابرها

خورشیدهای تازه بیاری برای ما

آقا اگر نیایی و بالای نیآوری

از دست می‌رود سفر کربلای ما

پیدا و پنهان

چون مهر به نور خود پیدایی و پنهانی
با آن که ز من دوری، نزدیکتر از جانی
اوصاف کمالت را، آیات جمالت را
می‌خوانم و می‌بوسم، انگار که قرآنی
از صوت تو مبهوتم، در حسن تو حیرانم
تو حضرت داوودی، یا یوسف کنعانی؟
من با تو و تو با من، انصاف کجا رفته؟
من کمترم از مور و تو فوق سلیمانی
من زخم و تویی مرهم، من درد و تویی درمان
من خشکی و تو دریا، من تشنه تو بارانی
من شام غریبانم، تو صبحدم عیدی
من خار مگیلانم، تو سرو گلستانی
من بر سر راه تو، چون گوی به چوگانم
تو در دل زار من، چون نوح به طوفانی

با گل کثمت تشبیه، یا با نفس عیسی

هم خوب تر از اینی، هم پاک تر از آنی

قرآن به تو می نازد، عترت به تو می بالد

تو منتقم خون سالار شهیدانی

سوز جگر « میثم » آتش زده بر عالم

باشد که دمی با او، بنشیننی و بنشانی

« حاج غلامرضا سازگار »

دویتی و رباعی ها

دوبیتی های مهدوی

شروع قصه با برگشتن تو

کجا ما و کجا برگشتن تو

ولی نه، مانده از چشم انتظاری

فقط یک ندبه تا برگشتن تو

« سید حبیب نظاری »

بیا، تا چشم ما روشن بماند
نمی‌خواهم دلی در حسرت تو

تو که درد آشنای اهل دردی
بگو حالا که دل‌هامان شکسته‌ست

دل ما و غم سرخ حسینی
سوار پر خروش داد گستر

بیا با اشک‌های ما وضو کن
تو که سنگ صبور اهل دردی

گل ما اعتقاد عشق این است
دلی که خالی از مهر تو باشد

جهان، سرشار از لادن بماند
به قدّ یک سر سوزن بماند
« سید حبیب نظاری »

تو که دست کسی را رد نکردی
دلت می‌آید آیا بر نگریدی؟
« سید حبیب نظاری »

دوباره ماتم سرخ حسینی
بیا با پرچم سرخ حسینی
« سید حبیب نظاری »

جهان را با نگاهی زیر و رو کن
کمی بنشین و با ما گفتگو کن
« سید حبیب نظاری »

بهار تو بهار آخرین است
حسابش با کرام الکاتبین است
« سید حبیب نظاری »

خدا را ای بهار رفته برگرد
اقلاً جمعه‌ی این هفته برگرد
«سید حبیب نظاری»

به لبخند خودت سوگند، سخت است
تحمل می‌کنم هر چند سخت است
«سید حبیب نظاری»

گرفتار غمی دیرینه مانده‌ست
بگو تا صبح چند آدینه مانده‌ست
«سید حبیب نظاری»

به حرف دیگران عادت ندارم
به غیر جمکران عادت ندارم
«سید حبیب نظاری»

دچار گریه‌های بی‌امان است
سرش برشانه‌های جمکران است
«سید حبیب نظاری»

دل ما و کویر تفته؟ برگرد
تمام جمعه‌ها را صبر کردیم

تمام عمر بی‌لبخند... سخت است
برای دیدنت تا جمعه‌ی بعد

جهان در حسرت آینه مانده‌ست
شب تلخی‌ست بی‌تو بودن ما

به مهر این و آن عادت ندارم
به سایه سار امنی در شب زخم

دل‌م هرچند بی‌نام و نشان است
دل‌م دل‌تنگ باران است امشب

بیا با هم صفایی کرده باشیم
بیا در هجر مولای غریبان

به عهد خود وفايي کرده باشیم
برای هم دعایی کرده باشیم
« احمد حسین پور علوی »

ای که از زیباترین زیبا تری
پس چرا ای حجت ثانی عشر

از زمین و آسمان بالاتری
از علی و فاطمه تنها تری
« احمد حسین پور علوی »

رخ پروانه از هجرت حزین است
همیشه یاد پاکت مثل ماهی

گل از شور نگاهت شرمگین است
میان سفره‌های هفت سین است
« احمد حسین پور علوی »

الا ای مونس و باغ و بهارم
بیا این جمعه قلبم را مسوزان

تمام هستی‌ام دار و ندارم
تمام جمعه‌ها چشم انتظارم
« روح ... گایینی »

دو چشم تو شرار غربت و درد
هلال ماه ماتم شد نمایان

به سینه آه حسرت؛ حسرتی سرد
به سوی کودکان تشنه برگرد
« روح ... گایینی »

سراسر حسرت و رنج و غم و درد
اقلاً جمعه‌ی این هفته برگرد
«روح... گایینی»

اسیر کوله‌بار رنج و غم‌هاست
غریب و خسته و بی‌یار و تنهاست
«روح... گایینی»

دل‌م را باز هم بی‌تاب کردم
به لوح سینه‌ی خود قاب کردم
«روح... گایینی»

به حق مادرت زهرا بخوانیم
به جای ندبه؛ عاشورا بخوانیم
«روح... گایینی»

دلی لبریز از احساس زیباست
بخواند روضه‌ی عبای زیباست
«روح... گایینی»

شمردم جمعه‌ها را بی تو ای مرد
شمار جمعه‌ها از حد فزون است

دل‌م آدینه‌ها دل تنگ مولاست
تمام جمعه‌ها در انتظارش

شبی یاد تو را در خواب کردم
غروب جمعه‌ای یاد تو را من

بیا با هم خدامان را بخوانیم
کنار علقمه این جمعه مولا!

شمیم دلربای یاس زیباست
اگر در کربلا این جمعه مولا

بیا که سینه‌هامون تنگه تنگه
بیا با هم بشیم کرب و بلایی

دل آینه‌هامون بی تو سنگه
که با تو کربلا رفتن قشنگه
«روح... گایینی»

دلم دریا ولی ساحل ندارد!
تمام هستی‌ام بود و نبودم

به غیر از عشق تو حاصل ندارد
فدای تو بیا قابل ندارد
«روح... گایینی»

شنیدم آشنای اهل دردی
دل ما سائل دیدار رویت

شنیدم سائلی را رد نکردی
دلت می‌آید آیا برنگردی؟
«روح... گایینی»

به دل عشق تو مادر زاد دارم
برای دیدنت تا صبح جمعه

ز هجر روی تو فریاد دارم
به دستم تیشه‌ی فرهاد دارم
«روح... گایینی»

غم عالم نصیب جان ما بی
نمی‌دونم کجا منزل گزیده

که ماه روی گل از ما جدا بی
مدینه، کاظمین، یا کربلا بی
«روح... گایینی»

دل ما شب‌نم صبح به‌هارت
دل ما جمکران انتظارت
«عابدین کاظمی»

به عشقت مبتلا کردی تو ما را
چو خوانی روضه‌ی کرب و بلا را
«عابدین کاظمی»

کجا باید کنم من جستجویت
بیا ای منتظر جان عمویت
«عابدین کاظمی»

به روز و شب غزل خون تو باشه
خدا داند پریشون تو باشه
«عابدین کاظمی»

نه یار من، که دلدارم نیامد
چه سازم من که غمخوارم نیامد
«عابدین کاظمی»

دل ما بیقرار بیقرارارت
بدان تا جمعه‌ی صبح ظهورت

به تن پوشیده‌ای رخت عزا را
بسوزانی تمام خشک و تر را

مرا سر مست کرده عطر و بویت
دل تنگ مرا بی تاب کردی

دل‌م مجنون و حیرون تو باشه
ز بس نالیده دل از دوری تو

محرّم آمد و یارم نیامد
به خود گفتم تو هم غمخوار داری

رباعی های مهدوی

هر جمعه سحر، آینه را پاک کنید
چون صبح گذشت، سینه‌ها چاک کنید
دستان غروب روی تقویم نوشت
این جمعه گذشت، هفته را خاک کنید
« سید علی اصغر علوی »

تا کی همه جایخ زده تمثیل شود
از فصل خزان عصر تجلیل شود
رحمی به دل خسته‌ی تقویم کنید
تا باز بهار، سال، تحویل شود
« سید علی اصغر علوی »

امروز که آینه جوابش سنگ است
در ذهن زمانه عاشقی هم ننگ است
هر کس که نداند تو خودت می‌دانی
آقا به خدا دلم برایت تنگ است
« میلاد عرفان پور »

هر جمعه به دست‌ها دعا، چشمان تر
از شنبه فراموشی او، زنگ خطر!
با دعوت خام خود مبادا باشیم
ما کوفه‌ی دیگر، او حسین دیگر
« میلاد عرفان پور »

صبحی گره از زمانه وا خواهد شد
راز شب تار بر ملا خواهد شد
در راه عزیزیت که با آمدنش
هر قطب نما قبله نما خواهد شد
« میلاد عرفان پور »

آنان که گل وصال تو می‌جویند
در سهله و جمکران تو را می‌جویند
با ذکر قنوت در مصلا‌ی نماز
« عَجَل لَوَلِيكَ الْفَرَج » می‌گویند
« حاج محمد نعیمی »

روبیم به مژّه غبار درگاهت را

جویم به دو چشم، روی چون ماهت را

ای کاش که از خانه‌ی کعبه شنوم

آوای « انّا بقیه اللهت » را

« حاج محمد نعیمی »

نه معرفت فیض حضورت دارم

نه دیده‌ی جلوه‌های نورت دارم

ای حجت عصر و الزمان یا مهدی

امید به جمع‌هی ظهورت دارم

« حاج محمد نعیمی »

یابن الحسن نوا به دل بینوا بده

با نور خود به قلب محبان صفا بده

سر زد هلال ماه عزاداری حسین

اذن ورود ماه محرم به ما بده

« حاج محمد نعیمی »

ای رفته سفر ز نسل خاتم برگرد
گردیده دلم اسیر ماتم برگرد
در کوفه سر حسین بر نیزه شده!
ای بانای روضه‌ی محرم برگرد
«روح!... گایینی»

ای کاش به دشت تشنه باران برسد
از بانگ انالمهدی او جان برسد
ای کاش که کوتاه شود فاصله‌ها
آدینه‌ی انتظار پایان برسد
«روح!... گایینی»

آوازه‌ی غربتت اسیرم کرده
از هر چه در عالم است سیرم کرده
من منتظر ظهور هستم امّا
هر ثانیه انتظار پیرم کرده!
«روح!... گایینی»

اشعار سبک مہدوی

نگار من نیامد (سبک: ای از تو چراغ دیده روشن...)

جمعه‌ها گذشت، و نگار من نیامد
مُردم از جدایی
کی شود که من بیا، دو چشم پر ستاره
بی تو ای بهارم، چو برگ خشک و زردم
دل به جان رسید و دلدار من نیامد
یابن الحسن کجایی
ماه عالم آرا، تو را کنم نظاره
با دل شکسته دنبال تو بگردم
این نهان ز چشمم، تو دادی، دو چشم خون فشان مرا
گه به کوه و گاهی، به صحرا، کردی تو سرگردان مرا
بی تو ای مسیحا، نمانده، به سینه من یک نفس
کن مرا نگاهی، که من را، یک گوشه چشم تو بس
ای دل آرا بیا، یوسف ما بیا، وای از این جدایی

به خدا فراق‌ت ربوده صبر و تابم
مردم از جدایی
گر چه دل غمینم، غم تو کرده شادم
یابن الحسن کجایی
آفتاب هستم، یک شب بیا به خوابم
رفته‌ام زیاد و نمی‌روی زیادم

نور هر دو دیده، کشیده کارم به رسوایی بیا
ای تمام هستم ز هجرت هستم تماشایی بیا
باشد آرزویم که بینم خاک سر کوی تو را
من نمی‌فروشم، به عالم یک تار گیسوی تو را

ذکر شبهای من، ذکر لبهای من، وای از این جدایی « سید محسن حسینی »

بانی روضه‌ی محرم (سبک: ای از تو چراغ دیده روشن)

ای رفته سفر ز نسل خاتم گردیده دلم اسیر ماتم

برگرد تو ای عزیز زهرا ای بانی روضه‌ی محرم

ای آن‌که به درد، شایعین دواپی

سامره؛ نجف یا؛ در کرب و بلاپی

برگرد که شیعہ دل غمینه از دوری تو، زار و حزینه

هر جمعه غروب می‌گه با خود این جمعه‌ی بی تو آخرینه

یا بن الحسن ای عزیز زهرا

عمریست که من دیده به راهت من منتظر نیمه نگاهت

ای منتقم خون حسینی هر جا که تویی خدا پناحت

یک صبح دل انگیز، ای کاش بیایی

ای کاش بیینم، در کرب و بلاپی

ای کاش که این جمعه به مردم گویی که تو صاحب الزمانی

ای کاش کنار کف العباس تو روضه‌ی مشک را بخوانی

یا بن الحسن ای عزیز زهرا

در فراق یار

شب غم را سحر نیامد ز آفتابم خبر نیامد
امید دل از سفر نیامد به دیده‌ام اشک، به سینه‌ام آه
بقیه الله بقیه الله

فراق برده ز دل شکیم تویی حییم، تویی طیبیم
به تنگ آمد، دا غریبیم ز طول غیبت، ز عمر کوتاه
بقیه الله بقیه الله

به لب دعایم، به سینه آمین منم ضعیف و غم تو سنگین
به دیده دارم سرشگ خونین به سینه دارم شرار جانکاه
بقیه الله بقیه الله

به زخم دل‌ها دواست مهدی به درد جان‌ها شفاست مهدی
کجاست مهدی کجاست مهدی که گشته روزم غروب بی ماه
بقیه الله بقیه الله

شراره خیزد ز بیت داور بیا که تنهاست هنوز حیدر
بیا که سوز سینه‌ی حیدر کند دعایت به هر سحرگاه
بقیه الله بقیه الله

شب مدینه سحر ندارد دگر مدینه قمر ندارد
مگر که زهرا پسر ندارد ز حال مادر تو هستی آگاه
بقیه الله بقیه الله

به مادر بی قرینه بنگر به زخم مسمار و سینه بنگر
به کوچه‌های مدینه بنگر که چشم زهراست هنوز در راه
بقیه الله بقیه الله

« حاج غلامرضا سازگار »

لحظه‌ی شیرین

خوش آن صبح وصالی که هجران به سر آید
خوش آن جمعه که بر ز مهدی خبر آید
بگویید و بگردید به دریا و به صحرا

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

خوش آن لحظه‌ی شیرین که روی تو بینم
سر راه تو همچون گدایان بنشینم

ببوسم رَهت را؛ ببینم رَهت را

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

خوش آن لحظه که آریم به سوی تو نیازی

همه پشت سر تو بخوانیم نمازی

بَرَد نغمه‌ی حمدت، به هر آیه دل ما

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

به پای گل نرگس بریزید گل یاس

بخوانید حضورش همه روضه‌ی عباس

بگویید بگویید ز بی دستی سقا

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

خوش آن لحظه‌ی شیرین که در کعبه در آیی

چو پیغمبر اکرم کنار حجر آیی

شود دیده‌ی حجاج همه گرم تماشا

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

همه منتظر هستیم که آیی به مدینه

کنی یاد کنی یاد ز مسمار و ز سینه

ز سوز تو مدینه، شود محشر کبری

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

خوش آن لحظه که آیی سر قبر پیمبر

سر قبر پیمبر شوی زائر مادر

شود تربت زهرا ز دیدار تو پیدا

کجایی گل زهرا کجایی گل زهرا

« حاج غلامرضا سازگار »



ای افتخار من ...

ای افتخار من دار و نندار من مولا ابصالح
شد افتخار من به دنیا، یوسف زهرا

سرگشتهی کوی تو هستم، غنچهی طاها

مولای خوب من
ای افتخار من...

کی از سفر آیی ابصالح که چون بابا

مرهم گذاری بر روی پهلوی مادر را

مولای خوب من
ای افتخار من...

خیز و جهان روشن ز نور آل طاها کن

روشن چراغ قبر ناپیدای زهرا کن

مولای خوب من
ای افتخار من...

دردانهی زهرا بیامولا بیامولا

بنما نظر دشمن شکسته فرق حیدر را

مولای خوب من
ای افتخار من...

برای من همین بس (سبک: برات شده به قلبم...)

شب‌های جمعه آقا، وقتی دم‌اذونه

هر جا باشم دلم باز، تو صحن جمکرونه

از بس که دونه خوردم از دستای کریمت

جای دیگه نمی‌رم، شدم جلد حریمت

خشکیده اشک چشمام، از بس که گریه کردم

آرزوی دارم یه بار، دور سرت بگردم

خشکیده اشک چشمام، از دوری و فراق

از کی باید بگیرم، نشونی و سراغت

برای من همین بس، که با تو هم کلامم

وقتی سلامت می‌دم، می‌دی جواب سلامم

« روح ا... گایینی »



یا به امداد (سبک‌ای همه نیروی لشکر...)

این همه‌ی آرزومه که، بشم فدات، بشم فدات!

یا که یه روزی بیاد که من، کنم نگات، کنم نگات!

دیده‌ی من به راهت آقا دل اسیر نگاهت آقا

من که نه! کل انس و جانند همگی در پناهت آقا

یابن زهرا ای گل طاها

مرغ دلم پر زده آقا، تا جمکرون تا جمکرون

شب‌های جمعه بی لونم و ، بی آشیون بی آشیون

همچو لیلی مجنونت هستم من گدای میخونت هستم

جان زهرا برا ظهورت جمعه‌ها ندبه خونت هستم

یابن زهرا ای گل طاها

یا به امداد مادرت، یابن الحسن یابن الحسن

برس به فریاد مادرت، یابن الحسن یابن الحسن

آدمایی که بت پرستند دستای حیدر که بستند

نالۀ زد « یا فضه خذینی » پهلوی مادر شکستند

یابن زهرا ای گل طاها

آروم آروم دیگه آقا... (سبک برد خون یه رد خونه...)

آروم آروم دیگه آقا، فکر کنم می‌خوای بیایی

به دلم افتاده ارباب، که همین روزا می‌آیی

جمعه‌های بی شماری، اومد و اقام نیومد

یابن زهرا کی می‌آیی عمر من دیگه سر اومد

اونیکه غربت چشماش، وسعتش قدّ دو دنیاست

اونکه دیدنش واسه من، خیلی سخته مثل رؤیاست

اونیکه وقت ظهورش همراهش شمشیر مولاست

اولین روضه‌ای که اون می‌خونه روضه‌ی زهراست

رد دست یه قناری، مونده رو دیوار خونه

هنوزم خون رو پهلوش ، مونده رو مسمار خونه

با تن زهم قناری، سیلی کوچه چه کرده

می‌کشه دست روی خاک، دنبال جوجه‌ش می‌گرده

همه جارسمه که می‌گن، حرف حق سند نمی‌خواد

آخه کافرای بی‌دین، گل چیدن لگد نمی‌خواد!

« روح ا... گایینی »

بیاتا حسرت تو... (سبک: خدایا عاشقان را...)

دو چشم تو شرار غربت و درد، یابن زهرا
به جان مادرت این جمعه برگرد، یابن زهرا

بیاتا حسرت تو نماند در دل من
بیا و حل نما تو تمام مشکل من

همه انس و جان، اسیر توآند، اسیر خال رویت
بگو نازنین، کجایی کجا، کنم من جستجویت

سر راهت نشستم تا بیایی، یابن زهرا
بیا پایان بده بر این جدایی، یابن زهرا

الا ای صاحب عصر بیا از چشت ابرا
میان کوچه‌ها تو به استمداد زهرا

که در پشت در، به خون جگر، صدایت کرد مولا
پس از سالیان، ز غم کن رها، تو مهدی مادرت را

چشمای منتظر ...

چشمای منتظر به رات نشسته نگاهشون خیره به دور دسته
تا که یه صبح جمعه آقا بیای منتقم حسین و زهرا بیای

شبهای جمعه دل من، می سوزه و آب می شه

با قصه‌ی اومدنت آروم آروم خواب می شه

غروب جمعه می گه دل، که طاقتم سر اومد

یه جمعه‌ی دیگه گذشت؛ اربابمون نیومد



ای که به درد دل ما دوایی یقین دارم تو راه کربلایی
چشای تو گریونه و پر از خون سلام ما رو به حسین برسون

ماه محرم که می شه، به آه و شور و شینی

گریون برا مصیبت، جدت امام حسینی

گاهی می ری تو علقمه، گاهی تو قتلگاهی

گاهی پریشون غم، زینب و بچه‌هایی



اشعار و دفاع مقدس

سربندهای فراموش شده

یاد یاران

بادا گرمی یاد یارانی که رفتند
بر «ارجعی» لبیک را مردانه گفتند
رفتند و جان در سنگر اسلام دادند
بر ما ز ره و اماندگان پیغام دادند
آن را مردمانی که مهمان خدایند
روز خور خون بهشت کربلایند
آن‌ها به اقلیم وجود ما امیرند
پیش خدا هرگز نمرند و نمیرند
گویند «یا للمسلمین» بیدار باشید
خون شهیدان را امانت دار باشید
ذلت‌پذیری نیست در قاموس اسلام
موجی خروشان دارد اقیانوس اسلام
دل بستگان وحی و جبل الله باشید
هم متحد باشید و هم آگاه باشید
یارب به اشک خلوت شب زنده داران
یارب به خون لاله‌های باغ ایمان

یارب به حق سوز و آه بی گناهان

یارب به آتشین بی پناهان

یارب به آیین رسول الله اعظم

کن دستگیری از مسلمانان عالم

« حاج محمد نعیمی »

جاده‌ی مقصود

باز باید در پگاه آماده شد

راهی بی انتهای جاده شد

باز باید اسبها را زین کنیم

جاده‌ی مقصود را تعیین کنیم

پا به عرش کشتی دلها گذاشت

کوله بار بی کسی را جا گذاشت

مهربانانی که این نزدیکی اند

روز و شب آینه‌دار نیکی اند

کوچه‌ها بوی شهادت می‌دهند

مژده از وصل و ولادت می‌دهند

کوچه‌ها مان حجله باران است و بس

پرز عطر یاد پاکان است و بس

دوستان یاد بسیجی‌ها به خیر

یاد مین و آرپی‌جی‌ها به خیر

بوی خون و بوی باروت و ژسه

خاطرات بچه‌های مدرسه

جنگ یعنی لحظه‌های بی کسی

جنگ یعنی غربت و دلواپسی

جبهه یعنی یک نماز ناتمام

جبهه یعنی وصل با عشقی مدام

جبهه یعنی لحظه لحظه سوختن

آتش عشق و شرف افروختن

جبهه یعنی یک تقدس یک دفاع

جبهه یعنی یک گل قطع نخاع

از شهادت عشق زیبا می شود

از شهادت قطره دریا می شود

با شهادت غنچه ها گل می شوند

میهمان خوان بلبل می شوند

شهد شیرین شهادت ماندنی ست

این کتاب عاشقی بس خواندنی ست

هشت سال از عشق صحبت کرده ایم

از دل خونین شکایت کرده ایم

یاد کرخه، یاد کارون، یاد دز

کرده در کنج دل غم دیده کز

سدّ دز صبح مه آلودت چه شد؟

نغمه های دلبر رودت چه شد؟

ای خمینی پیر میدان دارتـان
عشق شد شرمنده از ایثار تـان
چون شقایق جملگی پرپر شدید
عاشق گل‌های نیلوفر شدید
من فدای تـاری از موی شما
سر دهم ای کاش در کوی شما
جایتـان در رزمگاه کربلاست
سرزمین وصل میدان بلاست
شـمهای از عاشقی یادم دهید
جان شیرینی به فرهادم دهید
کاش ما معصوم و طاهر می‌شدیم
چون حبیب بن مظاهر می‌شدیم
مملو از سوزی نهانی بوده‌ایم
قطره‌ای از بحر « هانی » بوده‌ایم

کاش صحرای وسیعی داشتیم

پشت دیوارش بقیعی داشتیم

با شهیدان باز همسو می شدیم

محو آن گل‌های شب بو می شدیم

درب باغ عشق بازی بسته شد

آرزو در دشت سینه خسته شد

« احمد حسین پور علوی »



دوبیتی و رباعی های شهدا

بیا گل نغمه‌ی ایمان بخوانیم

بیا از روح جاویدان بخوانیم

به یاد پاکی خون شهیدان

بیا با هم کمی قرآن بخوانیم



ای رُخت مانند اختر تابناک

سینه‌ات از هجر مولا چاک چاک

جان فدای پیکر پاکت که هست

تکه‌ای از استخوان با یک پلاک



من از عمق حقایق می‌نویسم

من از داغ شقایق می‌نویسم

اگر یاری کند روح شهیدان

از آن مردان عاشق می‌نویسم



بیا دل‌های خود را جا گذاریم

مبادا عشق را تنها گذاریم

شهیدان لاله‌های سرخ عشقند

مبادا روی لاله پا گذاریم



از راز شهید، ای ضمیرت آگاه

ای مادر کشته‌ی ره ثارالله

فرزند تو عاشقانه قربانی شد!

لا حول و لا قوه الا بالله

بیا با هم صفایی کرده باشیم

به عهد خود وفایی کرده باشیم

بیا همچون شب حمله به اخلاص

برای هم دعایی کرده باشیم

رخ پروانه از هجرت غمین است

گل لاله ز بویت شرمگین است

همیشه قاب عکسی از شهیدان

میان سفره‌های هفت سین است

« احمد حسین پور علوی »

یادش به خیر

یادش به خیر با بچه‌های هیئت

یادش به خیر شور و نوای هیئت

شب‌های جمعه همگی هم نوا

شور می‌زدیم برا حسین زهرا

با ذکر یا حسین همه بچه‌ها

راهی بودیم به گلزار شهیدا

سر بند یا حسین رو سرهامون بود

یا فاطمه مدد رو لبهامون بود

یکی می‌گفت شهیدا شرمنده‌ایم

بعد شما ما همگی زنده‌ایم

اون یکی گفت: یاد حاج همت به خیر

یاد آدم‌های با غیرت به خیر

اون یکی گفت: شهید فراموش شده

عشق شہادت دیگہ خاموش شدہ
جوونہا حالا دیگہ با کلاسین
کی دیگہ فکر شہید و پلاکن
جای پلاک رو سینہہا صلیبہ
چفیہ دیگہ تو ماہا غریبہ
تا کہ می گیم شہید بہ ما می خندن
انگ دیوونگی بہ ما می بندن
می گن کہ قرت بیست و یک رسیدہ
چرا ہمیش حرف شما شہیدہ
فقط می گیم شہیدا شرمندہ ایم
بعد شما ما ہمگی زندہ ایم
« روح ا... گایینی »



برای شهدا

کوچه‌های تمام این شهر از
هر خیابان به نام پاک شماست
ای سفر کرده‌های سوی خدا
بی شما زنده‌ایم صد افسوس
ما عقب ماندگان قافله‌ایم
کاش می‌شد که مثل خود ما را
ما شنیدیم از برای این
دل بریدید از همه اما
ای شهیدان این دفاع شریف
تا که این نهضت خمینی هست
گر نبودیم در زمان شما
می‌دهیم قول مرد و مردانه

نام زیبایتان صفا دارد
نامتان بسوی از خدا دارد
ما هنوز هم به یادتان هستیم
از همه سمت رو به بن بستیم
یک نظر به ما کنید شهدا
راهی ناکجا کنید شهدا
«انقلاب» جان خود فدا کردید
همگان را ز خود رضا کردید
خانهای بن‌دگیتان آباد
به خدا که نمی‌روید از یاد
ولی از راهتان خبر داریم
در مسیر شما قدم برداریم

راهی شلمچه

چقدر در تب و تابم، بگو بگو چه شده است

که باز مرغ دلم راهی شلمچه شده است

خوش آن زمین که در آنجا نشان گنجی بود

خوش آن زمان که کربلای پنجی بود

چنان به عطر حسین آن زمین سعادت داشت

که هر که بود در آن حاجت شهادت داشت

چه حیرتی، شب مهتاب داشت هر کشته

که سر به دامن ارباب داشت هر کشته

چقدر کام عطشناکشان ادب می داشت

که باز نام ابوالفضل زیر لب می داشت

هنوز خاک شلمچه جنون به دل دارد

ز هجر آن همه خورشید خون به دل دارد

چه شعرهای لطیفی که بیت بیت شدند

نثار مکتب اسلام و اهل بیت شدند

در آن زمانه به این راز کس نشد آگاه

که هر شهید نظر می‌کند به وجه الله

برادران شهیدم شما مرا ببرید

مرا ز مرز شلمچه به کربلا ببرید

« جواد زمانی »



خاکی افلاکی

غبار خانه برویید، عید می‌آید

ز کوچه‌هاست که بوی شهید می‌آید

صدای دلکشی از دور محلم را برد

درباره رایحه‌ی جبهه‌ها دلم را برد

دوباره آینه از زیر خاک آوردند

هزار باغ، گل سینه‌چاک آوردند

شراب نور دوباره به دست کستان است

بیا که پیکر خورشید روی دستان است

کجا شهید بمیرد که پرپری بزیم

بیا به مجلس ترحیم خود سری بزیم

هنوز لشگر ده نذر سید الشهداست

دوکوهه در تب پرواز حاج همت‌هاست

جبین آب از آن التهاب پُر چین است

هنوز ساحل والفجر هشت غمگین است

هنوز خاک شلمچه جنون به دل دارد

ز هجران همه خورشید ، خون به دل دارد

سخن بگوی طلائی‌ه باز دلت‌نگم

برای سجده‌ی سرخ نماز دلت‌نگم

تبسمی به من ای فکه هر دو تنه‌ایم

چگونه بعد شهیدان خود سرِ پائیم

پر از دعای کمیلی، پر از جنون کارون

کجاست منزل لیلی، جزیره‌ی مجنون

تو ای شهید که نامت خلاصه‌ی پاکی‌ست

چقدر پیراهن خاکیّ تو افلاکی‌ست

چقدر قمقمه‌ی خالی‌ات ادب دارد

هنوز نام ابوالفضل زیر لب دارد

کجاست چفیه‌ی سرخت که بیقرارم کرد

به رقص آمده در سیم خاردارم کرد

به جان مادر محزون نشسته‌ات سوگند

به استخوان و پلاک شکسته‌ات سوگند

دلم ز هجر تو ای دوست شعله‌ور شده بود

ز استخوان تو قلبم شکسته تر شده بود

اگر چه پیکرت از زیر خاک می‌آید

به پیشواز تو صد سینه چاک می‌آید

« جواد محمد زمانی »



بیائید بیائید

خدایا دلم تنگ یاران شده

چو باغی که دور از بهاران شده

خدایا به جانم صفایی ببخش

دلم را تو حال و هوایی ببخش

که این باغ را لاله کاری کنم

به یاد شهیدان بهاری کنم

شهیدان که با خون ملبس شدند
فدای دفاع مقدس شدند
مبادا که در قلب خاموش من
شود یاد آنان فراموش من
ز دریای چشم گهر سفتهام
شبی با دل خویش سخن گفتهام
که ای دل بیا همتی کن که من
شوم قدری آزاد از قید تن
چرا از شهیدان عقب ماندهام
سپیده زد و رنگ شب ماندهام
شهیدان که بودند و ما کیستیم
مگر با شهیدان نمی‌زیستیم
مگر قلب تاریخ ما نیستند
مگر شمع بزم وفا نیستند
بیا پاسداریم تـز خونشان
بیا تا نگریم مدیونشان

بیائید فرهنگ سازی کنیم
که پیش خدا سرفرازی کنیم
بگوئیم از عزم پیکارشان
بگیریم درسی ز ایثارشان
عمل بر وصایای ایشان کنیم
روا نیست گر نقض پیمان کنیم
مبادا که پیمان ما بشکند
حریم شهیدان ما بشکند
بیائید تا پایداری کنیم
ز خون‌هایشان پاسداری کنیم
بیائید تجدید بیعت کنیم
دفاع از ولی و ولایت کنیم
« حاج محمد نعیمی »



باغ لاله‌ها

در آسمان گریه که پر ابر شد دلم

در تنگنای سینه که بی صبر شد دلم

بغضی عجیب دور و برم را گرفت و بعد

باران اشک چشم ترم را گرفت و بعد

همراه با تبسم صبح نسیم‌ها

روی قنوت بال و پر یا کریم‌ها

بی اختیار راهی دشت جنون شدم

راهی دشت عاطفه و اشک و خون شدم

یعنی بهشت روشن گل‌های سینه چاک

یعنی حریم قدس شهیدان بی پلاک

یعنی شلمچه و حرم آسمانی‌اش

آن غربت همیشگی و جاودانی‌اش

یعنی دوکوهه و غم یاران خسته‌اش

کاروان اشک و ساحل درخون نشسته‌اش

بغض غروب فکه و دل‌تنگی غمش

اروند و چشم‌های پر از اشک نم نمش

چزابه و تلاطم خون در مسیر نور
معراج تا همیشه به روی حریر نور
شام طلائی که پر از یاد ناله‌هاست
آن تربتی که هر قدمش باغ لاله‌هاست
زائر شدم بهشت دل و مهد عشق را
تا که دوباره تازه کنم عهد عشق را
باشد همیشه سمت شهادت نگاه من
باشد به سوی چشمه‌ی خورشید راه من
تا که دل شکسته‌ی من زیر و رو شود
تا رنگ حق بگیرد و با آبرو شود
تا باز هم نفس بزنم در هوای عشق
تا که شود دوباره دلم آشنای عشق
باشد سرود سرخ لبم ذکر یا حسین
باشم همیشه نذر حسینه‌های عشق
قسمت کنی زیارت شش گوشه را که من
باشم دوباره زائر کرب و بلای عشق
بی تابم و به وسعت غم گریه می‌کنم

دل تنگم و به یاد حرم گریه می‌کنم
یادش به خیر سینه زدن در طواف عشق

یادش به خیر کنج حرم اعتکاف عشق
یادش به خیر عطر گل یاس و علقمه

یادش به خیر روضه‌ی عباس و علقمه
هر شب دوباره گریه‌ی اشک و حضور غم

با روضه‌ها و مرثیه‌های صبور غم
آن جا که لاله می‌چکد از بغض هر نگاه

در بین تل گریه و گودال قتلگاه
« یوسف رحیمی »



تنت بی سر و لیکن سرفرازی
به شاه عشق در راز و نیازی
حسین ابن علی چون مقتدایت
میان سجده‌ی خون در نمازی

آثار منتشر شده از مرکز پخش حدیث باب عشق:

۱. مجموعه کتاب‌های حدیث باب عشق؛ ۱ الی ۱۷ - ویژه‌ی تمام مناسبت‌های سال
۲. مجموعه کتاب‌های نخل شکسته؛ ۱ الی ۱۲ - ویژه‌ی تمام مناسبت‌های سال
۳. کتاب تربیت کودک از دیدگاه قرآن و اهل بیت
۴. کتاب سیره اهل بیت در تربیت کودک
۵. کتاب نسخه‌های طبی و نافع ۲
۶. کتاب اذکار مجرب و نافع ۱
۷. کتاب مناقب قائم آل محمد
۸. کتاب شب‌های محرم (نخل شکسته ۱۳) ویژه نامه محرم و صفر ۱۳۸۸ همراه با سی دی سبکها
۹. کتاب معجزه‌هایی از عسل درمانی
۱۰. کتاب نصیحت‌های شیطان
۱۱. کتاب ۳۰ مجلس در عزای مظلوم ویژه ماه‌های محرم و صفر
۱۲. ...

کتاب‌های ویژه محرم و صفر ۱۳۸۸
شب‌های محرم (نخل شکسته ۱۳)



آینه‌ی انظار ۹۳

۳۰ مجلس روضه در عزای مظلوم

نخل شکسته ۱۴



قابل توجه شاعران کرامی به خصوص شاعران دفاع مقدس

مرکز پخش کتاب حدیث باب عشق در نظر دارد کتابی به نام
سربندهای فراموش شده که شامل غزلیات، قصاید، رباعی‌ها و به طور
کلی اشعار دفاع مقدسی بنماید؛ لذا از تمامی شاعرانی که مایل هستند در
این امر خطیر با این موسسه همکاری نمایند دعوت به عمل می‌آید که
آثار خود را به این موسسه ارسال کنند تا در کتاب با نام خودشان چاپ
شود.

ان شاء الله که مرضی رضای حضرت حق قرار بگیرد.

تلفن تماس: ۰۹۱۲۷۵۱۶۲۵۴

۰۹۱۲۷۵۰۵۹۸۶

قابل توجه ماصین و منبریه‌ها عزیز:

مجموعه مصاحبه‌های کوچه باغ محرم که مصاحبه‌هایی تصویری از مداحان و منبریه‌های برجسته کشور می‌باشد آماده و در سطح کشور توزیع شده است.

این مجموعه که به صورت CD و DVD تهیه شده است مصاحبه‌هایی است از تعدادی از اساتید شاعر و مداح و سخنران که از جمله آنها میتوان به اساتید زیر اشاره کرد:

حجه الاسلام والمسلمین سید حسین مؤمنی

حاج غلامرضا سازگار

محمد جواد غفورزاده شفق

حاج سید محسن حسینی

حاج حیدر توکلی

جواد حیدری

حاج محمد نعیمی

حاج محمد موحدیان

۹۶/ حدیث باب عشق ۱۸

حاج عباس حیدرزاده

حاج عبدالرضا هلالی

حاج حمید رضا نیکدل

کربلایی مجتبی رمضانی

و.... اشاره نمود.

برای تهیه این مجموعه مصاحبه و کتاب‌ها می‌توانید با مرکز پخش کتاب حدیث باب عشق تماس بگیرید تا آن‌ها را در کمترین هزینه و کوتاه‌ترین زمان و با کیفیت اصلی برایتان ارسال کنیم.
منتظر پیشنهادات و انتقادات سازنده شما هستیم.

تلفن تماس: ۰۹۱۲۷۵۱۶۲۵۴

۰۹۱۲۷۵۰۵۹۸۶